

دکتر محمد علی اردبیلی

شکنجه

---

به مناسبت یکصد و پنجاهمین سالگرد  
فرمان منع شکنجه در ربیع الثانی  
۱۳۶۶<sup>۱</sup>



## کلیات

پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، اهمیت آرمانهای مشترکی که در این اعلامیه تبلور یافته بود، اعضای جامعه بین‌المللی را برآن داشت تا کوششهای مجدانه خود را به منظور واقعیت بخشیدن به اصول مندرج در آن به کار گیرند. از آنجا که حفظ حقوق و

۱. در تاریخ معاصر نخستین گامی که در راه لغو شکنجه برداشته شد فرمانی بود که حاجی میرزا آقاسی صدراعظم به حکام ایالات و ولایات صادر کرد. فرمان او بر اثر ضعف دولت و قدرت حکام جور بلا اجرا ماند. پس از او تنها میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار در آن طریق مصدر خدمت ارزنده‌ای شدند. در منشور دولت که در ربیع الثانی ۱۲۶۶ به نام هریک از حکام صادر گشت امیرکبیر شکنجه کردن متهمان و نیز جزای بی تناسب گناهکاران را اکیداً ممنوع کرد.

احترام به آزادی‌هایی که به موجب این اعلامیه به تمام دولتهای جهان توصیه شده بود مستلزم سپردن تعهدات بیشتر و پذیرفتن مسؤولیتهای بس خطیرتر در قبال جامعه جهانی و همه کسانی بود که آرزو می‌کردند بزرگداشت مقام بشر شرایط مساعدی برای برخورداری از این حقوق و آزادیها فراهم آورد، رفته رفته ضرورت اتخاذ تدابیر اجرایی و تبیین موازین این اعلامیه بیش از پیش احساس گردید.

در طول این مدت، سازمان ملل متحد با تدوین و تصویب یک سلسله قراردادهای بین‌المللی که نوعاً ضامن اجرای مقررات اعلامیه می‌باشد کوشیده است ترتیباتی برای نظارت بین‌المللی پیش‌بینی کند تا حمایت از حقوق بشر همان‌گونه که انتظار می‌رود از عوالم پندار و آرزوهای دیرینه به دنیای واقعیتهای امروز راه یابد. شک نیست که بشر برای رسیدن به این مقصود راه درازی در پیش دارد، زیرا بنیاد جامعه بین‌المللی در شکل کنونی آن بر پایه تعاون و همکاری نهاده شده و تساوی حاکمیت دولتها مانع از آن است که بتوان، همانند آنچه در نظام داخلی کشورها معمول است، بر میزان تعهد دولتها در اجرای قوانین نظارت مؤثر داشت. به ویژه همان‌گونه که در بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد آمده است: «هیچ یک از مقررات این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً مربوط به صلاحیت ملی یک کشور است مداخله کند»، اساساً چنین به نظر می‌آید که مسأله چگونگی رفتار هر دولت با اتباع خود، اگرچه با حقوق بشر مغایر باشد، جزو صلاحیت ملی آن دولت به شمار آمده و سازمان ملل از مداخله در این رشته امور برحذر شده است. ولی سازمان ملل در عمل نشان داده است که دست کم اگر در یک رشته مسائل محدودیتی با عنوان «صلاحیت ملی» احساس نمی‌کند، دقیقاً در مسائلی است که به نقض حقوق بشر مربوط می‌شود. منتها مداخله سازمان ملل، در غیر مواردی که دولتها به اعتبار معاهدات خاص نظارت بین‌المللی را پذیرفته‌اند، عموماً در قالب مذاکرات مجمع عمومی و متعاقب آن توصیه‌های این مجمع به دولتها اظهار می‌شود. بنابراین، سازمان ملل متحد، اعم از آنکه دولتها به موجب معاهدات

خاص خود را به رعایت مقررات اعلامیه مؤکداً ملزم ببینند یا نه، صلاحیت خود را در این زمینه گسترش داده است و حتی مداخله خود را به منظور تشویق دولتها به رعایت اصول و مقاصد منشور، از جمله احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی (بند ۳ ماده ۵۵ منشور)، موجه می‌داند.

تقریباً در تمام اسنادی که تاکنون درباره حقوق بشر به تصویب مراجع بین‌المللی رسیده است مضمون واحدی به چشم می‌خورد. این اسناد به‌طور خلاصه براین نکته متفق‌اند که بشر از حقوق و آزادیهای برخوردار است که باید الزاماً و به‌گونه‌ای مؤثر از آن حمایت شود و دولتها موظف‌اند در صورت نقض این حقوق تدابیر مطمئن برای احقاق حقوق افراد فراهم آورند. با این حال، نظر به اهمیت برخی از حقوق و آزادیهای که محروم ساختن شهروندان از آن جزو سیاست نظام یافته بعضی دولتها در دهه‌های اخیر درآمده است، ناگزیر برای اخذ تضمین قوی‌تر و الزام دولتها به رعایت پاره‌ای اصول حقوق بشر، تمایل جامعه بین‌المللی به عقد قراردادهای خاص<sup>۲</sup> بیشتر شده است. از جمله این قراردادها باید از قرارداد منع شکنجه و دیگر مشقات یا رفتارهای خشن، غیرانسانی یا موهن<sup>۳</sup> که در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ به تصویب ملل متحد رسیده است نام برد. این قرارداد، اعمال شکنجه و هرگونه رنج و آزار متهمان و محکومان را به‌هنگام بازداشت منع می‌کند و در دفاع و حمایت از شهروندان در برابر اجحافات و تعدیات کارگزاران حکومتی تکالیفی به‌عهده دولتها گذاشته که هم قضایی و هم غیرقضایی است. در این قرارداد، نظارت بر اجرای تعهدات دولتها به شیوه‌های مختلف اعمال می‌شود، ولی نقض این تعهدات — همان‌گونه که خواهد آمد — با

۲. در زمینه حقوق بشر قراردادهای خاص عموماً با هدف محکوم کردن شیوه و رفتارهای مغایر حقوق و آزادیهای اساسی و حمایت از گروههای انسانی، که شدیداً مورد تهدید قرار گرفته‌اند، منعقد می‌شود؛ در حالی که موضوع قراردادهای عام بنانهادن قاعده رفتاری و به رسمیت شناختن حقوق و آزادیها و حمایت از آنها است.

3. Convention contre la torture et autres peines ou traitements cruels, inhumains ou dégradants.

ضمانت اجرایی قوی توأم نیست. با این همه، در این قرارداد نکته‌های بکر و بدیعی دیده می‌شود که در مجموع به آن قوت و اصالت بخشیده است. یکی از این نکته‌ها که در سایر اسناد مربوط به حقوق بشر به چشم نمی‌خورد تأسیس همزمان دو نظام مکمل و کاملاً متمایز است؛ یعنی نظام کیفری منع شکنجه و دیگر نظام بازرسی حسن اجرای قرارداد که دقیقاً بر همان الگوی مرسوم در سایر میثاقهای حقوق بشر سازمان یافته است. بدین ترتیب، علاوه بر اینکه جامعه بین‌المللی اجازه خواهد یافت بر اجرای تعهداتی که دولتها به موجب این قرارداد سپرده‌اند نظارت کند، همه افراد نیز اختیار خواهند داشت که شخصاً به تعقیب شکنجه‌گران در قلمرو دولتهای متعاقد پردازند. گفتنی است تا اول مارس ۱۹۹۰ شمار کشورهایی که این قرارداد را امضاء کرده و بعضاً به تصویب رسانده و یا به آن ملحق شده‌اند به بیش از هفتاد و سه کشور بالغ گردیده است.<sup>۴</sup> ضمناً این قرارداد که به موجب بند ۱ ماده ۲۷، سی روز پس از تسلیم بیستمین سند تصویب یا الحاق به اجرا درمی‌آید، در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ اعتبار قانونی یافته است.



## نظام کیفری منع شکنجه

### الف. منشأ قرارداد ۱۹۸۴

حقوق بین‌الملل درباره منع شکنجه صراحت دارد و در هر وضعی بکارگیری شکنجه را مردود می‌داند. دلایلی نظیر تهدید امنیت داخلی، تهاجم خارجی، تروریسم و یا مصلحت نظام به هیچ وجه اعمال شکنجه و یا

4. CAT/C/2/Add. 2, 5 mars 1990.

رفتارهای خشن و موهن را توجیه نمی‌کند. قاعده منع شکنجه قاعده‌ای است جهانی و در هر زمان و در هر شرایط اطلاق دارد. منع شکنجه به موجب دو منبع حقوق بین الملل قاعده‌ای متبع شناخته شده و از اقتدار حقوقی برخوردار گردیده است: یکی از این منابع معاهدات بین المللی است، و دیگری عرف بین المللی ناشی از طرز عمل عمومی که همانند حقوق مقبول واقع شده است.<sup>۵</sup> ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی<sup>۶</sup> اعلام داشته است: «هیچ کس را نمی‌توان مورد شکنجه و آزار یا رفتارهای خشن، غیرانسانی یا موهن قرار داد». مبنا و اساس این حق، همان گونه که در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، حیثیت و مقامی است ذاتی بشر که همه افراد خانواده بشری باید آن را در باره یکدیگر بشناسند. لزوم محترم داشتن حیات، آزادی و شرافت دیگران که این اعلامیه به آن صورت قانونی بخشیده از جمله قواعدی است که مکتب حقوق طبیعی آنها را برتر از قوانین بشری شناخته است. اجمالاً می‌توان گفت این حقوق از این حیث برای انسان اعتبار شده است که حصول کمال و سعادت را برای او میسر گرداند.

دیگر از قراردادهای بین المللی که شکنجه و آزار را منع می‌دارد قراردادهای چهارگانه معروف به ژنو است.<sup>۷</sup> ماده ۳ مشترک در هر چهار قرارداد «رفتار خشن، شکنجه و آزار» کسانی را که مستقیماً در مخاصمات شرکت ندارند، و نیز «لطمه به حیثیت اشخاص، به ویژه تحقیر و تخفیف» آنان را ممنوع اعلام کرده است. در ماده ۹۹ قرارداد سوم ژنو نیز صریحاً آمده است: «هیچ فشار روحی یا بدنی نباید به منظور اعتراف به عمل مورد اتهام

۵. بند «ب» ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری.

۶. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. دولت ایران در آبان ۱۳۵۱ این میثاق را به تصویب مجلس شورا و در اردیبهشت ۱۳۵۴ به تصویب مجلس سنا رساند.

۷. دولت ایران، به موجب قانون اجازه الحاق دولت ایران به قراردادهای معروف به قرارداد ژنو، در آذر ۱۳۳۴ به این قراردادها پیوست.

به اسیر جنگی وارد آید».

علاوه بر قراردادهای بین‌المللی، قراردادهای منطقه‌ای نیز به کار گرفتن شکنجه و اعمال هر نوع آزار و خشونت را ممنوع شناخته‌اند. ماده ۳ قرارداد اروپایی حقوق بشر مصوب ۱۹۵۰، ماده ۵ (۲) قرارداد امریکایی حقوق بشر و ماده ۵ منشور افریقایی حقوق بشر و ملتها که در ۱۹۸۱ مورد قبول کشورهای این قاره قرار گرفت جملگی بر نهی از شکنجه و امر به رعایت حرمت انسان در مواقع بازداشت صراحت دارند. همچنین، عرف بین‌المللی به کار گرفتن شکنجه را محکوم می‌کند. اساساً منع مطلق شکنجه مبنی بر قاعده عرفی بین‌المللی است و لذا تبعیت از آن برای همه دولت‌ها الزامی است، حتی دولتهایی که طرف هیچ یک از معاهدات یا قراردادهای حقوق بشر قرار نگرفته و یا به هنگام تنظیم اسناد بین‌المللی مبنی بر منع شکنجه پا به عرصه وجود نگذاشته‌اند. عرف بین‌المللی را می‌توان از بیاننامه‌های چندجانبه درباره سیاست مشترکی که به توافق دولت‌ها رسیده است استنباط کرد. همچنین، قوانین و مقررات داخلی و نیز احکام و تصمیم‌های قضایی داخلی یا بین‌المللی که مبتنی بر یک قاعده شناخته شده و بین‌المللی است از جمله عوامل موجد عرف بین‌المللی به شمار می‌آیند. در این باره می‌توان به اعلامیه ۱۹۷۵ ملل متحد<sup>۸</sup> درباره حمایت کلیه اشخاص در برابر شکنجه و دیگر مشقات با رفتارهای خشن، غیرانسانی یا موهن استناد کرد. در ماده ۳ این اعلامیه آمده است:

«هیچ دولتی نمی‌تواند شکنجه یا هر نوع آزار یا رفتارهای خشن، غیرانسانی یا موهن را اجازه دهد یا از آن گذشت کند. موقعیتهای استثنایی نظیر حالت جنگ یا تهدید به جنگ، بی‌ثباتی سیاست داخلی یا هر وضع استثنایی دیگر دلایلی نیستند که بتوان با توسل به آنها شکنجه یا هر نوع آزار یا رفتارهای خشن، غیرانسانی یا موهن را توجیه کرد.»

۸. قطعنامه ۳۴۵۲ (xxx) مجمع عمومی سازمان ملل مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۵.



بنابراین، منع شکنجه در یک اعلامیه مشترک و تقبیح اعمال ناروا علیه بازداشت‌شدگان و زندانیان دلالت دارد بر اینکه تعهد دولتها به شناسایی حق آزادی شهروندان در برابر مراجع دولتی همواره مستقر بوده است و دولتها خود را مکلف به حمایت از آنان می‌دانسته‌اند. شایان ذکر است که جامعه بین‌المللی زمانی این عقیده را اعلام کرد که شمار دولتها از پنجاه و شش عضو به هنگام تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر به یکصد و چهل و چهار عضو رسیده بود. از دیگر اسنادی که دال بر تعهد دولتها به رعایت حقوق انسانی است اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب ۵ اوت ۱۹۹۰ قاهره است. در ماده بیستم این اعلامیه چنین آمده است:

«دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا تبعید یا مجازات هر انسانی جایز نیست مگر به مقتضای شرع. و نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد یا با او به گونه‌ای حقارت‌آمیز یا سخت یا منافی حیثیت رفتار کرد...».

دلیل دیگری که مؤید منع شکنجه به عنوان یک قاعده حقوق بین‌الملل عمومی است شمار قوانین و مقررات داخلی کشورهایی است که صریحاً آن را پذیرفته‌اند. بررسی استیون آکرمن<sup>۹</sup> درباره صد و سی و شش قانون اساسی یا مجموعه‌های قوانین داخلی کشورها نشان می‌دهد که در صد و دوازده کشور مقررات قانونی صریحاً یا ضمناً بکارگیری شکنجه را منع می‌کنند.<sup>۱۰</sup> البته، واکنش دولتها علیه شکنجه یکسان نیست، زیرا طرز تلقی از شکنجه و رفتارهای خشن و موهن متأثر از عادات جاری و خصوصیات

9. Ackerman (S.): Torture and Other Forms of Cruel and Unusual Punishment in International Law, Vanderbilt Journal of Transnational Law, Vol. 11, 1978, p. 667-668 et annexe 1, p. 691-702, cité in; La Torture, Instrument de pouvoir, fléau à combattre, Ed. Seuil, 1984, p. 45.

۱۰. اصل سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

فرهنگی هریک از جوامع می باشد، ولی نفی آن یک قاعده عمومی است.

### ب. تعریف شکنجه

در زبان فارسی واژه شکنجه به معنای آزار و اذیت ورنج و هروانه و عقوبت و تعزیر آمده است.<sup>۱۱</sup> قانونگذار ما اصطلاح اذیت و آزار بدنی را در ماده ۵۸ قانون تعزیرات در معنایی به کار برده که تقریباً با واژه شکنجه در قرارداد ۱۹۸۴ مرادف است.<sup>۱۲</sup> به تعبیر ماده یک این قرارداد: «واژه شکنجه به هر عملی اطلاق می شود که عمداً درد یا رنجهای جانکاه جسمی یا روحی به شخص وارد آورد، خاصه به قصد اینکه از این شخص یا شخص ثالث اطلاعات یا اقرارهایی گرفته شود، یا به اتهام عملی که این شخص یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب است تنبیه گردد، یا این شخص یا شخص ثالث مرعوب یا مجبور شود و یا به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد، منوط بر اینکه چنین درد و رنجهایی به دست کارگزار دولت یا هر شخص دیگر که در سمت رسمی مأمور بوده است یا به ترغیب یا با رضای صریح یا ضمنی او تحمیل شده باشد. این واژه درد و رنجهایی را که منحصرأ از اجرای مجازاتهای قانونی حاصل می شود و ذاتی یا مسبب چنین مجازاتهایی است در بر نمی گیرد». با وجود آنکه این تعریف — چنانکه اشاره خواهیم کرد — خالی از اشکال و ابهام نیست، با این همه، شرایط تحقق بزه شکنجه را می توان به موجب آن بدین شرح تعیین کرد:

۱۱. فرهنگ ناظم الاطباء.

۱۲. «ماده ۵۸ [قانون تعزیرات]: هرگاه یکی از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولت برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی کرده یا در این باب امری دهد به حبس از شش ماه الی سه سال محکوم خواهد شد، و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مرتکب مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قاتل را خواهد داشت.»

## ۱. رکن مادی:

فعل یا عمل شکنجه گر باید از خصوصیات برخوردار باشد، بدین

قرار:

نخست، فعل مادی باشد؛ یعنی عملی که عرفاً و در عالم ماده قادر باشد درد یا رنج شدید جسمی و روحی ایجاد کند، مانند زدن، سوزاندن، خوراندن و امثال آنها. بسا در این حالت، اذیت و آزار شدید ممکن است به صورت ضرب و جرح نمودار شود.

تأثر و تألمات روحی اگر چنانچه ثابت شود نتیجه عمل مادی و فعلی باشد که از شکنجه گر صادر گردیده است شکنجه روحی به شمار می‌رود<sup>۱۳</sup>، هرچند منشأ آن صدمات بدنی نباشد و یا در نتیجه صدماتی که به دیگری وارد شده فراهم آمده باشد، مانند تهدید به شکنجه و مرگ.

دوم، برای تحقق این جرم تفاوتی میان فعل مادی مثبت یا منفی نیست. در صورتی که تارک فعل قانوناً و برحسب وظیفه مکلف به انجام دادن فعل باشد و به قصد شکنجه دیگری، از ادای این تکلیف خودداری کند، این ترک فعل عنصر مادی بزه شکنجه محسوب می‌شود، مانند تشنه و یا گرسنه نگهداشتن، خودداری از دادن دارو و ارائه درمان و یا خودداری از تحویل لباس و امثال آنها.

سوم، میان فعل مادی و نتیجه مجرمانه باید رابطه علت و معلولی برقرار باشد. در مورد آزار و صدمه روحی خصوصاً باید ثابت شود که این حالات نتیجه عمل مادی و فعلی است که شکنجه گر مرتکب شده است. بنابراین، رعب و هراس ناشی از دستگیری و زندان را نمی‌توان تأثر روحی تلقی کرد، هرچند منجر به اقرار یا دادن اطلاعات شده باشد.

## ۲. شخصیت شکنجه گر:

مقررات قرارداد ۱۹۸۴ ناظر به شکنجه‌های «رسمی» است؛ یعنی

۱۳. مقصود از اذیت و آزار مندرج در ماده ۵۸ قانون تعزیرات شکنجه بدنی است و با صراحتی که در این ماده وجود دارد شکنجه روحی از شمول حکم این ماده خارج است.

ایذاء و آزاری که کارگزاران دولت به مناسبت شغل و وظیفه رسمی مرتکب شده‌اند. بنابراین، شرط است در اینکه: اولاً، کسی که به شکنجه دیگری پرداخته است صاحب مقام رسمی یا کارمند دولت باشد، هرچند به طور موقت یا قراردادی به کاری که دولت به او ارجاع می‌کند مأمور شود، مانند پزشکان زندانها؛ ثانیاً، بزه شکنجه را به مناسبت شغل دولتی یا منصب رسمی مرتکب شده باشد. به عبارت دیگر، اگر صدمات بدنی و یا روحی نتیجه فعل شخص یا اشخاصی باشد که در دستگاه دولتی سمت رسمی ندارند فعل آنان مشمول احکام ایراد ضرب و جرح و سایر تعرضات به موجب قوانین موضوعه خواهد بود. همچنین، اگر کارمند دولت یا هر صاحب مقام رسمی به مناسبت روابط شخصی و یا منافع خصوصی، و نه به مناسبت شغل دولتی و در مقام اجرای وظیفه رسمی، دیگری را تحت شکنجه قرار دهد، حتی اگر به قصد اعتراف و یا کسب خبر بوده باشد، فعل او از شمول مقررات قرارداد ۱۹۸۴ خارج است.

#### ۳. شخصیت مجنی علیه:

در باره اینکه آیا برای تحقق این بزه به موجب ماده یک قرارداد شخص شکنجه دیده حتماً باید به عنوان متهم دستگیر شده و تحت بازجویی و استنطاق قرار گرفته باشد تردید است. اشکالی که این تعریف دارد این است که چون وصف محروم بودن از آزادی برای اشخاص شرط نشده است لذا تعریف شکنجه محدود به تعذیبات کارگزاران و مقامهایی که قانوناً صلاحیت توقیف اشخاص و بازجویی و استنطاق از آنان را دارند نیست. بدین ترتیب، اگر عامل دولت — مثلاً مأمور شهرداری — در ضمن برچیدن سد معبر، به قصد ارباب دستفروشان، به اذیت و آزار آنان پردازند به موجب ماده مذکور مرتکب بزه شکنجه شده است.<sup>۱۴</sup> هرچند، در اصل، وجهه نظر

۱۴. در قوانین کشور ما این عمل مأموران به موجب ماده ۶۲ قانون تعزیرات که مقرر می‌دارد: «هرگاه یکی از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی در ضمن انجام وظایف خود یا به

تدوین کنندگان این قرارداد حمایت از بازداشت شدگان و تأمین حقوق انسانی محرومان از آزادی و دربندشدگان است و این منظور از مواد ۱۰ و ۱۱ قرارداد بخوبی فهمیده می‌شود، ولی باید اذعان کرد که شرط داشتن اتهام و دربند بودن متهمان به هیچ وجه از این تعریف استنباط نمی‌گردد<sup>۱۵</sup> و این خود از موارد ضعف این تعریف به شمار می‌رود.

مناسبت آن بدون مجور قانونی کسی را آزار کند یا امر به آزار کسی بنماید، به حسب مورد، قصاص یا دیه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد» تعدی نسبت به افراد و تجاوز از حدود مأموریت و اختیارات قانونی به شمار می‌رود.

۱۵. در مقررات کشور ما لفظ «شکنجه» جز در ماده ۷۲ قانون تعزیرات در سایر قوانین کمتر به کار رفته و در این ماده نیز شکنجه نوعی کیفیت مشدد به مناسبت جرم دیگری به شمار آمده است. علاوه بر آن، در قوانین کشور ما شکنجه تعریف نشده است. قانونگذار نیز در ماده ۵۸ قانون تعزیرات که یکی از موارد خاص ارتکاب شکنجه است از استعمال این لفظ پرهیز کرده و به جای آن عبارت «اذیت و آزار بدنی» را به کار برده است. با این همه، با استنباط از مقررات کنونی می‌توان شکنجه را چنین تعریف کرد: هر نوع اذیت و آزار بدنی که مأموران دولت یا صاحبان مقام رسمی و عمومی در ضمن انجام وظیفه یا به مناسبت شغل خود به قصد گرفتن اقرار از متهم مرتکب شوند. همان طور که ملاحظه می‌شود این تعریف، اخص از تعریفی است که در ماده ۱ قرارداد ۱۹۸۴ از شکنجه شده است. البته، تعبیر اصلی و هشتم قانون اساسی که «هرگونه شکنجه» را «برای گرفتن هرگونه اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع» کرده است اعم از شکنجه جسمی و روحی است و تنها به گرفتن اقرار منحصر نیست، ضمن اینکه «اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند» را مردود شناخته است. مهمتر آنکه قانون اساسی حمایت خود را به حقوق «متهمان» محدود نکرده است بلکه این حمایت، «محکومان» را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین، در کشور ما قوانین عادی علاوه بر آنکه تضمین کافی در صورت تخلف از اصل سی و هشتم قانون اساسی فراهم نمی‌آورد، با توجه به شیوه‌های جدید شکنجه، واقعیت تعرضات و تعذبات مأموران دولت و نیات آنان را علیه شهروندان باز نمی‌نماید. بدین ترتیب، قوانین جزایی ما نیاز به تجدید نظر و اصلاح کامل در این زمینه دارد و ضرورت آن نیز روز به روز بیشتر احساس می‌گردد. متأسفانه قوه قضائیه در قانون جدید مجازات اسلامی (تعزیرات) که در انقضای مهلت قانون تعزیرات مصوب ۱۸ تیر ۶۲ به هیأت دولت فرستاده در این باب نیز عنایت کافی مبذول نداشته و همان ماده قانون مجازات عمومی را با تغییراتی اندک تکرار کرده است. امید است کمیسیون لوایح دولت و نهایتاً کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی در این باره تأمل و حوصله بیشتری از خود نشان دهند و قوانینی منطبق با زمان و نیازهای جامعه تدوین کنند.

#### ۴. رکن معنوی:

جرم شکنجه از جرایم عمدی است و مراد به عمد در اینجا علاوه بر عمد در انجام دادن فعل، قصد مرتکب به حصول نتیجه نامشروع عمل خود است. در شکنجه صرف انجام دادن فعلی به قصد آزردن مجنی علیه کافی نیست بلکه شکنجه گر، علاوه بر آن، باید از این فعل قصد خاصی را اراده کند. فعل نامشروع شکنجه گر ممکن است به قصد:

(الف) کسب اطلاع،

(ب) اخذ اقرار،

(ج) تنبیه کردن،

(د) ایجاد رعب،

(ه) اجبار،

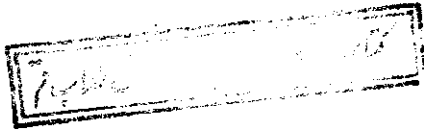
و یا به هر دلیل دیگری، که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد، بروز کند. به توضیحاتی هر چند مختصر ولی ضروری در این باره اکتفا می‌کنیم:

منظور از کسب اطلاع، آگاه گردیدن و واقف شدن بر امر یا کاری است که احتمالاً شکنجه گر نسبت به آن جاهل است و یا دقیقاً بر او معلوم نیست. بنابراین، همین که برای شکنجه گر درباره موضوعی که مقصود او بوده است علم حاصل گردید، اطلاع یا خبر کسب شده است.

اخذ اقرار به معنای کسب خبر به حقی برای غیر و به زیان خود است (مضمون ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی). عموماً شکنجه با این نیت اعمال می‌شود که متهمان خود را مقصر بشناسند تا حق مجازات جامعه بر آنان به اثبات برسد.

مقصود از تنبیه کردن، تحمیل هر نوع رنج و مشقتی است که مورد حکم دادگاه قرار نگرفته باشد.<sup>۱۶</sup> البته، تنبیهاتی که جنبه انضباطی داشته

۱۶. در این باب شاید بتوان از ماده ۵۹ قانون تعزیرات استمداد گرفت. به موجب این ماده: «هر مستخدم یا مأمور دولت که محکوم را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند



باشد از این قاعده مستثنی است و موارد آن صریحاً در قوانین کشورها پیش بینی شده است.<sup>۱۷</sup>

هراساندن یا ایجاد رعب نیز ممکن است به انگیزه عبرت آموختن و منصرف کردن شخص از رفتار خاص و نهایتاً منقاد و مطیع ساختن او باشد. ولی صرف قصد ایجاد رعب بدون در نظر گرفتن انگیزه‌های نهانی شکنجه‌گر که در هر صورت شرط تحقق جرم نیست کافی است تا جرم شکنجه ارتکاب یابد. شایع‌ترین رفتار هراس‌انگیز تهدید است.

اجبار وضعیت روحی خاصی است که میل و اراده را کاملاً از انسان سلب می‌کند. در این حالت، نتیجه‌ای که از فعل شخص صادر می‌شود ناخواسته و خلاف مقصود واقعی اوست. اجبار به ادای شهادت یا سوگند یا اعمالی نظیر خودکشی و حتی ارتکاب جرم همواره با فرض وارد آوردن فشار که منشأ آن را باید در فعل شکنجه‌گر جستجو کرد توأم است.

تعبیر ماده ۱ قرارداد از اینکه شکنجه ممکن است به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد به وقوع بپیوندد، دامنه تعریف را

با امر به آن نماید و یا جزایی دهد که مورد حکم نبوده است، در صورتی که این عمل موجب قصاص یا دیه باشد، عامل یا آمر، حسب مورد، محکوم به آن می‌شود والا به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد، و اگر اقدام مستخدم مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد مجازات همان جرم نیز درباره او مجری خواهد شد...».

۱. به موجب ماده ۱۴۶ آییننامه امور زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی (مصوب ۶۱/۲/۷ شورای عالی قضایی): «تندخویی، دشنام، ادای الفاظ رکبیک، یا تنبیه بدنی زندانیان و اعمال تنبیهات خشن و مشقت‌بار و موهن و به کار بردن ادوات آهنی از قبیل گند و زنجیر و امثال آن که مغایر با موازین اسلامی و حقوق انسانی است در زندانها بکلی ممنوع است...» و در مواردی که زندانی برخلاف مقررات آییننامه و نظامات داخلی زندان اقدامی نماید، شورای انتظامی زندان پس از رسیدگی و ثبوت تقصیر، بر حسب اهمیت تخلف، به ترتیب زیر نوع و میزان تنبیه زندانی را تعیین خواهد کرد (ماده ۱۵۱ آییننامه):

(۱) توبیخ شفاهی، (۲) توبیخ کتبی با درج در پرونده شخصیت زندانی، (۳) حذف ملاقات با بستگان از یک هفته تا یک ماه، (۴) محرومیت از استفاده از وسایل تفریحی تا یک ماه، (۵) زندان انفرادی از یک روز تا پانزده روز با تأیید پزشک زندان، (۶) تغییر نوع زندان.

بسیار گسترده ساخته است. معنای این عبارت جز این نیست که مجنی علیه نه به دلیل فعلی که مرتکب شده یا می‌تواند مرتکب شود، بلکه و خصوصاً به دلیل تفاوتی که با همگنان خود و از جمله با شکنجه‌گرد دارد، مورد شکنجه قرار گرفته است. اساساً ارتکاب شکنجه تحت تأثیر احساسات برتری‌جویانه که منشأ آن محرکهایی نظیر نژادپرستی، ملی‌گرایی و تعصبات دینی است، ناگزیر قاضی را به تفحص در جهات نفسانی و انگیزه‌های درونی مجرم سوق می‌دهد و باید اذعان کرد که احراز این کیفیت امری است بسیار دشوار که عملاً از عهده قاضی ساقط است. بهتر آن بود که دست کم مصادیق «تبعیض» دقیقاً در تعریف ذکر می‌شد تا تشخیص ضابطه آسان‌تر صورت گیرد، والا تعریف شکنجه بنا بر دلایل «شخصی» هرچند از یک طرف ضامن حقوق محرومان از آزادی است، ولی از طرف دیگر، چون احراز تقصیر مستلزم تفتیش است به نوبه خود حقوق متهمان به جرم شکنجه را در بازجویی به خطر می‌اندازد.

قسمت اخیر بند ۱ ماده ۱ قرارداد، شکنجه را به درد و رنجهایی که منحصرأ از اجرای مجازاتهای قانونی حاصل می‌شود و ذاتی یا مسبب چنین مجازاتهایی است تسری نداده است. تفسیر بعضی از کشورها نظیر لوکزامبورگ و هلند<sup>۱۸</sup> از مجازاتهای «قانونی» مجازاتهایی است که نه تنها از نظر حقوق داخلی کشورها بلکه از نظر حقوق بین‌الملل نیز مشروع شناخته شود. آن‌طور که از اسناد حقوق بشر و تصمیمها و اعلامیه‌ها در این زمینه برمی‌آید، جامعه بین‌المللی در وضع قاعده حذف مجازاتهای بدنی بسیار مصر است، اما درباره بعضی از شیوه‌های سلوک با متهمان و محکومان نظیر در انزوا گذاشتن و قطع رابطه آنان به مدت طولانی، هنوز قاعده‌ای که وحدت نظر در بین کشورها پدید آورد شکل نگرفته است.

18. Traités multilatéraux déposés auprès du secrétaire général, Etat au 31 décembre 1988, N.U.



### ج. صلاحیت قضایی

به موجب بند ۱ ماده ۵ قرارداد، هریک از دولتهای متعاقد موظف اند تدابیر لازم برای اعمال صلاحیت خود به منظور رسیدگی به جرم شکنجه را در موارد زیر اتخاذ کنند:

«الف. وقتی جرم در سرزمین حوزه اقتدار قضایی دولت مذکور یا در

هوایماها و کشتیهای ثبت شده نزد آن دولت ارتکاب یافته باشد؛

ب. وقتی مظنون به ارتکاب جرم تبعه آن دولت باشد؛

ج. وقتی مجنی علیه تبعه آن دولت باشد و دولت مذکور صلاح بداند.»

در شق «الف»، اصل سرزمینی بودن قوانین، قاعده معمول و مرجحی شناخته شده است که به موجب آن دولت صالح برای رسیدگی به جرم و مجازات مجرم، صرف نظر از ملیت او، دولتی است که جرم شکنجه در خاک آن ارتکاب یافته است. خاک هر کشور محدود به مرزهای جغرافیایی آن کشور است و شامل تمام نقاطی می شود که آن دولت حاکمیت خود را در آن اعمال می کند. پاره ای نقاط نظیر آبهای ساحلی، قلمرو هوایی، سفاین هوایی و دریایی که پرچم دولت را دارند از لحاظ حقوقی در حکم خاک آن دولت محسوب می شوند.

شق «ب» براین فرض استوار است که تبعه دولت، در خارج از قلمرو حاکمیت آن مرتکب جرم شده ولی بنا بر دلایلی از تعقیب و مجازات در محل وقوع جرم مصون مانده است و فعلاً در قلمرو حاکمیت کشور خود بسر می برد. در این صورت، کشور متبوع متهم وظیفه دارد، به اعتبار صلاحیت شخصی، به تعقیب و مجازات او پردازد.

شق «ج» ناظر به مواردی است که دولتهای متعاقد به وظیفه ای که به موجب دو شق «الف» و «ب» به عهده آنان گذاشته شده است عمل نکنند. در این صورت، حمایت از اتباع کشور خود این حق را برای دولتها ایجاد می کند که چنانچه صلاح دانستند و هرچند به متهم دست نیافتند به

جرم او در محاکم داخلی رسیدگی کنند.<sup>۱۹</sup>

بند ۲ ماده ۵ قرارداد ۱۹۸۴ نظیر قرارداد ۱۹۷۰ لاهه راجع به جلوگیری از تصرف غیرقانونی هواپیماها و قرارداد ۱۹۷۱ مونترال درباره امنیت هواپیمایی کشوری، صلاحیت محاکم کیفری همه دولتهای متعاقد را چنانچه متهم در قلمرو حاکمیت آن دولت بسربرد، شناخته است. البته، اعطای صلاحیت به دادگاههای محل دستگیری متهم فرع بر شناسایی صلاحیت دادگاههای محل وقوع جرم به شمار می‌رود. تکلیف دولتهای متعاقد در این باره اجرای یک واجب تخییری است<sup>۲۰</sup>، بدین معنا که یا باید متهم را بنا بر تقاضای دولت خواهان مسترد بدارند و یا اگر ممنوعیتی بر استرداد می‌بینند خود به تعقیب و محاکمه متهم پردازند. قبول اصل عام صلاحیت درباره جرایمی که تصور می‌رود صلح و آرامش جهانی را مختل سازد رفته رفته به این جرایم جنبه بین‌المللی بخشیده است.

#### د. بازداشت، تحقیقات مقدماتی و معاضدت قضایی

به موجب ماده ۶ قرارداد، هریک از دولتهای متعاقد که مظنون به ارتکاب جرم شکنجه را در قلمرو خود بیابد، در صورتی که اوضاع و احوال را مقتضای تشخیص دهد، پس از بررسی اطلاعاتی که در اختیار دارد به بازداشت متهم یا اتخاذ هرگونه تدابیر قانونی دیگر به منظور اطمینان از حضور او می‌پردازد. بازداشت و تدابیر مذکور باید طبق قوانین آن دولت به اجرا درآید و نباید بیش از مدتی که برای تعقیب کیفری یا انجام تشریفات

۱۹. قاعده صلاحیت شخصی به اعتبار شخصیت مجنی علیه یا «compétance personnelle passive» با آداب و سنن قضایی بسیاری از کشورها منطبق نیست. در معاهدات استرداد نیز دولت متقاضی نمی‌تواند به منظور احقاق حق تبعه خود استرداد متهم به ارتکاب جرم در خارج از قلمرو این کشور را از دولت دیگر بخواهد، هرچند که متهم تابع دولت متقاضی عنه نباشد.

20. aut dedere aut judicare

استرداد لازم است ادامه یابد. دولت مذکور بلافاصله به منظور کشف واقعیت به تحقیقات مقدماتی خواهد پرداخت. اشخاصی که بدین ترتیب در بازداشت بسر می‌برند می‌توانند فوراً با نزدیک‌ترین نماینده صالح دولت متبوع خود تماس بگیرند، و در صورتی که فاقد تابعیت باشند، با نماینده دولتی که عادتاً در خاک آن اقامت دارند ارتباط برقرار کنند. دولتی که طبق مقررات این ماده به بازداشت اشخاصی دست‌زده است باید فوراً مقامهای دولتهای موضوع بند ۱ ماده ۵ را از وقوع بازداشت و اوضاع و احوالی که آن را اقتضا کرده است مطلع سازد. چنانچه دولت مذکور تحقیقات مقدماتی را آغاز کرده است باید سریعاً نتایج تحقیق و قصد خود را دایره اعمال یا عدم اعمال صلاحیت به دولتهای مذکور اعلام کند.

دولتهای متعاهد به موجب بند ۱ ماده ۹ وظیفه دارند در هر مرحله از تحقیق و رسیدگی به جرم شکنجه نهایت همکاری را با یکدیگر به عمل آورند و در صورتی که دلایلی بر وقوع جرم به دست دارند آن را در اختیار یکدیگر قرار دهند. معاضدت قضایی اعم است از تحقیق گواهان، رجوع به کارشناس، گردآوری مدارک و به‌طور کلی دلایلی که به کشف حقیقت کمک کند. در تمام این موارد عموماً مقررات حاکم بر نحوه تحقیق، مقررات دولت متقاضی عنه خواهد بود. چنانچه دولتهای متعاهد به موجب قراردادهای دویا چندجانبه بر چگونگی این همکاری توافق کرده باشند الزامی به رعایت مفاد بند ۱ نخواهند داشت (بند ۲ ماده ۹).

#### ۵. تعقیب

دولتهای متعاهد وقتی مظنون به ارتکاب جرم در قلمرو حاکمیت قضایی آنان یافت شود ملزم اند چنانچه او را مسترد نمی‌دارند مورد را برای تعقیب کیفری به مقامهای صالح خود ارجاع نمایند. این مقامها تصمیم خود را، به همان ترتیبی که در مورد جرایم مهم عمومی طبق قوانین این دولت مقرر است، اتخاذ خواهند کرد (بندهای ۱ و ۲ ماده ۷).

تعقیب کیفری به هیچ وجه مشروط به درخواست استرداد متهم ورد این درخواست نیست، ولی اگر چنانچه دولت متقاضی به موجب این قرارداد تعهدی نسبت به دولت متقاضی<sup>۷</sup> عنه نداشته باشد، رد درخواست استرداد، الزامی برای دولت متقاضی<sup>۸</sup> عنه مبنی بر تعقیب کیفری به وجود نمی‌آورد.

تصمیم به تعقیب کیفری عموماً در اغلب کشورها در صلاحیت دادسرا و به عهده دادستان است. باید توجه داشت که قرارداد ۱۹۸۴ آیین خاصی برای تعقیب و دادرسی متهمان پیش بینی نمی‌کند؛ تعقیب و شروع به دادرسی مطابق قوانین داخلی کشورها به عمل خواهد آمد. نهایتاً، اشخاصی که به اتهام جرم شکنجه تحت تعقیب قرار می‌گیرند حق دارند در هر مرحله از دادرسی از برخورد منصفانه مقامها اطمینان حاصل کنند (بند ۳ ماده ۷). بنابراین، در نظامهایی که دادستان از اختیار وسیعی در تصمیم به تعقیب یا عدم تعقیب کیفری برخوردار است (نظام متناسب بودن تعقیب)، چنانچه مصلحت نداند، می‌تواند از تعقیب کیفری امتناع ورزد. این موضوع به هیچ وجه مغایر با وظیفه ای که دولتهای متعاقد به موجب ماده ۷ قرارداد مبنی بر تعقیب کیفری متهمان به جرم شکنجه قبول کرده‌اند نیست، زیرا به موجب این ماده دولتها بیش از ارجاع مورد به مقامهای صالح خود وظیفه دیگری ندارند.

## و. استرداد

به موجب این قرارداد، دولتهای متعاقد قبول کردند که در تمام معاهدات استرداد منعقد میان خود، جرم شکنجه خود به خود از جمله جرایم قابل استرداد تلقی گردد (بند ۱ ماده ۸). منظور از این نوع معاهدات استرداد، سلسله معاهدات دویا چند جانبه ای است که دولتها برطبق آن متعهدند فقط اشخاصی را که به ارتکاب جرایم خاص متهم‌اند و یا در معرض محکومیت به مجازاتهای معین قرار دارند به یکدیگر مسترد دارند.

فهرست این جرایم در معاهدات استرداد عمدتاً به دوروش تهیه و به اصل معاهده ضمیمه می‌شود: روش احصاء جرایم بر مبنای عناوین جرم، و روش تعیین جرایم بر مبنای میزان مجازات. عنوان جرم شکنجه، بدین ترتیب، بدون آنکه دولتهای متعاقد به تغییر فهرستهای مذکور نیاز داشته باشند خود به خود در این فهرستها قرار می‌گیرد. ضمناً دولتهای متعاقد تعهد می‌کنند که در معاهدات استرداد که بعداً منعقد می‌نمایند (در صورتی که بین آنها معاهده استرداد مجرمان وجود نداشته باشد) این جرم را از جمله جرایم قابل استرداد به شمار آورند (بند ۱ ماده ۸).

قرارداد ۱۹۸۴ برای حل مشکل استرداد میان بعضی از دولتها نظیر انگلیس یا ایالات متحده آمریکا که استرداد مجرمان را مشروط به وجود معاهده جداگانه می‌دانند، در صورت دریافت تقاضای استرداد از دولت متعاقد دیگری که با آن معاهده استرداد ندارند، آنان را مخیر کرده است چنانچه صلاح دیدند قرارداد حاضر را در مورد جرم شکنجه اساس قانونی استرداد بشناسند (بند ۲ ماده ۸). در این صورت، استرداد تابع شرایط مقرر در قوانین دولت متقاضی<sup>۲۱</sup> خواهد بود.

دولتهای متعاقد دیگر نظیر فرانسه، سوئد و نروژ که استرداد را منوط به وجود معاهده خاصی نمی‌دانند موظف اند در حدود شرایط پیش بینی شده در قانون دولت متقاضی<sup>۲۱</sup> عنه جرم شکنجه را بین خود از موارد استرداد تلقی کنند (بند ۳ ماده ۸). عموماً دولتها، بنا بر اصل حاکمیت ملی، در قوانین داخلی خود مقرراتی را به قواعد و نظامات استرداد اختصاص می‌دهند که در صورت عدم وجود معاهده استرداد به آن استناد می‌کنند. در این قوانین معمولاً دولتهای متقاضی<sup>۲۱</sup> عنه استرداد را به شرط معامله متقابل ممکن می‌دانند.<sup>۲۱</sup>

۲۱. لایحه قانونی استرداد مجرمان مصوب ۱۳۳۹ نیز این شرط را پذیرفته است. در ماده ۱ این لایحه آمده است: «در مواردی که بین دولت ایران و دولت خارجه قرارداد استرداد منعقد شده استرداد طبق شرایط مذکور در قرارداد به عمل خواهد آمد و چنانچه قراردادی منعقد نشده و یا اگر منعقد گردیده حاوی تمام نکات لازم نباشد استرداد طبق مقررات این قانون به شرط معامله متقابل به عمل خواهد آمد».

ولی چون — همان طور که اشاره شد — بعضی از دولتها بدون وجود معاهده استرداد خود با تسلیم بزهکاران موافقت نمی‌کنند و شرط معامله متقابل را معتبر نمی‌شناسند، تدوین کنندگان قرارداد ۱۹۸۴ بر آن بودند که بدین ترتیب راه استرداد عاملان شکنجه را بین دو گروه از دولتها هموار سازند

با این همه، و برخلاف مقررات مذکور که با قصد ایجاد تسهیلات استرداد وضع شده است، بند ۱ ماده ۳ قرارداد، دولتهای متعاقد را در مواردی که دلایل قوی در اختیار دارند که متهم در صورت استرداد با خطر شکنجه مواجه خواهد شد از استرداد منع کرده است. برای احراز چنین دلایلی، مقامهای صالح دولت متقاضی عنه جهات عدیده‌ای را مطمح نظر قرار خواهند داد که یکی از آن جهات نهایتاً توجه به نقض مکرر و آشکار حقوق بشر به وسیله دولت متقاضی خواهد بود (بند ۲ ماده ۳).

علاوه بر آن، مقررات داخلی بعضی از کشورها نیز ممکن است به دلایل دیگری مانع از تسلیم عاملان شکنجه به دولت متقاضی شوند. برای مثال، قوانین کشورهایمانند سوئد و فرانسه استرداد متهمان به جرم را هنگامی جایز می‌دانند که خطر محکومیت به کیفرهایی که تمامیت جسمانی آنان را تهدید می‌کند منتفی باشد. در این صورت، کشورهای مذکور ملزم اند مطابق بند ۲ ماده ۵ قرارداد خود به تعقیب و مجازات عاملان شکنجه پردازند.

### ز. پیشگیری

ماده ۲ قرارداد ۱۹۸۴ صریحاً پیش‌بینی کرده است که: «هریک از دولتهای متعاقد تدابیر قانونگذاری، اداری، قضایی و دیگر اقدامات مؤثر برای جلوگیری از ارتکاب شکنجه در سرزمین تحت اقتدار محاکم خود اتخاذ می‌کنند». طبعاً مهمترین وظیفه‌ای که دولتهای متعاقد قبول کرده‌اند ابتدائاً وضع مقررات خاصی است که باید راهنمای حدود وظایف

کارگزاران دولت، اعم از مأموران اداری و انتظامی، باشد. تعیین نحوه برخورد مأموران به ویژه کسانی که در دستگیری، بازداشت و مراقبت از شهروندان و به طور کلی در اجرای احکام کیفری شرکت دارند جنبه پیشگیرانه انکار پذیر از وقوع جرایمی دارد که عموماً در حین انجام دادن وظیفه و یا به مناسبت آن ارتکاب می یابد. علاوه بر آن، پیش بینی ضمانتهای اجرایی مؤثر، اعم از اداری و کیفری، در صورت نقض ضوابط اداری و سوء استفاده از قدرت که مآلاً تهدیدی از برای حقوق و آزادیهای شهروندان به شمار می آید قادر است، در عمل، رعایت این مقررات و احترام به آن را تا حدودی تأمین کند. البته، تأثیر بازدارنده این تدابیر زمانی بهتر آشکار می شود که این مقررات به اجرا درآید. این مقصود همزمان با نظارت دستگاه قضایی بر اجرای قوانین و سپس تعقیب و مجازات عاملان شکنجه به نحو مطلوب برآورده می شود. در کنار این تدابیر، هریک از دولتهای متعاقد توجه خواهد کرد که به هنگام آموزش کارمندان اداری و نظامی که مسؤول اجرای قانون هستند و همچنین شاغلان به حرفه پزشکی، مأموران دولتی و دیگر اشخاصی که به هر نحو در حفاظت، بازجویی یا در برخورد با دستگیرشدگان، بازداشت شدگان و زندانیان دخالت دارند، تعلیمات و اطلاعات مربوط به منع شکنجه جزء مکمل آموزش آنان محسوب شود (بند ۱ ماده ۱۰).

برای آشنایی مأموران دولتی و مجریان قانون با وظایفی که هریک بعداً به عهده خواهد گرفت دولتهای متعاقد قبول کرده اند که در شرح وظایف و اختیارات آنان ممنوعیت توسل به شکنجه را بگنجانند (بند ۲ ماده ۱۰). ظاهراً این اقدام دولتها مانع از آن خواهد شد که مأموران دولت در صورت ارتکاب جرم به جهل خود نسبت به قانون متوسل شوند. قاعده رفتاری حرمت شکنجه قاعده ای است مطلق و هیچ وضعیتی استثنایی، اعم از حالت جنگ و ناپایداری سیاسی داخلی، نقض آن را توجیه نمی کند (بند ۲ ماده ۲). همچنین، مأموران دولت نمی توانند به اتکای امر مافوق یا مقامهای حکومتی اعمالی را که شکنجه تلقی می شود توجیه کنند (بند ۳

ماده ۲). در واقع، متابعت از دستور مافوق که به طور آشکار غیرقانونی است موجب مسئولیت مأمور خواهد شد. بدین ترتیب، قرارداد ۱۹۸۴ اطاعت کورکورانه از دستور مافوق را مردود شناخته است. علاوه بر آن، به منظور پیشگیری مؤثر از ارتکاب شکنجه، دولتهای متعاقد در قلمرو خود نظارت کامل و منظم بر قواعد، دستورالعملها، روشها و نحوه بازجویی و نیز بر مقررات مربوط به حفاظت و طرز سلوک با دربندشدگان به عمل خواهند آورد (ماده ۱۱). هرگاه دلایل منطقی مبنی بر وقوع شکنجه در قلمرو صلاحیت محاکم آن دولت وجود داشته باشد دولتهای متعاقد مراقبت خواهند کرد که مقامهای صالح فوراً به تحقیق بیطرفانه در این موضوع دست بزنند (ماده ۱۲). این امر مانع از آن نیست که مجنی علیه خود در مقام شاکی خصوصی در مراجع قضایی دولت مذکور که فوراً و در کمال بیطرفی به ادعای شاکی رسیدگی می‌کنند به طرح دعوی و تعقیب متهم به شکنجه بپردازد. در این صورت، دولت متعاقد ملزم است حق شکایت مدعی شکنجه را رعایت کند و به حمایت از شاکی و گواهان در برابر هرگونه بدرفتاری یا ارباب به دلیل اقامه دعوی یا اظهارات اشخاص به چاره‌جویی بپردازد (ماده ۱۳).

ضمناً دولتهای طرف قرارداد تعهد خواهند کرد که در قلمرو حکومت قضایی خود، غیر از شکنجه، اعمال مشقت بار و رفتارهای خشن و غیرانسانی یا موهن را که مأمور دولت به مناسبت وظیفه خود ممکن است مرتکب شود، یا به ترغیب یا با رضای صریح یا ضمنی او ارتکاب یابد، ممنوع کنند (بند ۱ ماده ۱۶). این اعمال اعم از هرگونه ضرب و شتم و اذیت و آزار و سایر تعرضات و رفتارهای غیرانسانی است که امکان دارد تمامیت جسمی، حیثیت و شرف اشخاصی را که از آزادی محروم اند به خطر بیندازد بدون آنکه قصد خاصی از ارتکاب این اعمال اراده شده باشد. قرارداد ۱۹۸۴، علاوه بر تعهداتی که دولتها به موجب دیگر اسناد بین‌المللی سپرده‌اند، آنها را ملزم می‌سازد که به هر شکلی در قلمرو خود حقوقی برای بازداشت‌شدگان و زندانیان و حتی محکومان که از آزادی



مشروط و تعلیق مجازات برخوردارند بشناسند و برای تضمین آن تمام امکانات خود را به کار گیرند.

### ح. جبران خسارت

از جمله حقوقی که دولتهای متعاقد در نظام حقوقی خود معتبر خواهند شناخت حق جبران خسارت و مطالبه غرامت اشخاصی است که از وقوع شکنجه متحمل ضرر و زیان شده‌اند. قربانیان شکنجه حق دارند از همه امکانات لازم برای اعاده کامل وضع خود تا حد ممکن برخوردار شوند (بند ۱ ماده ۱۴). بدین ترتیب، قرارداد ۱۹۸۴ نه تنها دولتهای متعاقد را ملزم می‌سازد که در نظام حقوقی خود حق مطالبه غرامت را، که یک حق مالی است، منظور کنند بلکه حق اعاده وضع را که عمدتاً شامل حق برخورداری از درمان پزشکی، دارویی و به ویژه بازیافتن موقعیت اجتماعی است از جمله حقوق زیان دیدگان از شکنجه محسوب دارند.

ضرر و زیان ناشی از جرم که در نظامهای حقوقی اکثر کشورها قابل مطالبه است شامل ضرر و زیان مادی و معنوی و منافع ممکن الحصولی است که مدعی خصوصی به سبب ارتکاب جرم از آن محروم شده است. جبران خسارت به عهده مباشر جرم است ولی زیان دیده می‌تواند علیه دولت نیز اقامه دعوی کند. عموماً دولت در مقایسه با مأموران خود از نظر مالی تمکن بیشتری دارد، لذا جبران خسارت آسان تر صورت می‌گیرد.

در نظامهایی که مسؤولیت مدنی دولت در برابر تقصیرات کارمندان و مأموران خود در حین خدمت و یا به مناسبت آن پذیرفته شده است به نظر می‌رسد این مسؤولیت یک اماره ساده باشد. در هر حال، تردیدی نیست که بین دولت و کارمندان موظف او رابطه تبعیت وجود دارد و می‌توان در اکثر موارد تقصیر دولت را نیز به اثبات رساند. هرگاه در نتیجه ارتکاب شکنجه مجنی علیه فوت شود جانشینان قانونی او می‌توانند به جبران ضرر و زیان مطالبه غرامت کنند. مفاد ماده ۱۴ قرارداد، سالب حق مطالبه غرامت، که

به موجب قوانین داخلی برای مجنی علیه و دیگر اشخاص شناخته شده است، نیست (بند ۲ ماده ۱۴).



## نظام بازرسی

### الف. کمیته منع شکنجه

ماده ۱۷ قرارداد برای نظارت بر اجرای تعهدات دولتها کمیته ای را مرکب از ده کارشناس، که هریک از مکارم عالی اخلاقی برخوردار و در زمینه مسائل حقوق بشر سرآمد می باشد، مسؤول کرده است. نحوه انتخاب اعضای کمیته بدین ترتیب است که، حداقل چهار ماه پیش از انتخابات، دبیرکل سازمان ملل متحد کتباً از دولتهای طرف قرارداد دعوت می کند تا نامزدهای خود را برای عضویت در کمیته ظرف سه ماه معرفی کنند. پس از آن، دبیرکل سازمان ملل متحد فهرستی به ترتیب الفبا از تمام نامزدهایی که بدین ترتیب معرفی شده اند با ذکر نام کشورهایی که آنان را معرفی کرده اند تهیه می کند و آن را برای دولتهای طرف قرارداد ارسال می دارد. هر دولت طرف قرارداد حق دارد فقط یک نفر را از بین اتباع خود نامزد کند. دولتهای متعاقد توجه خواهند کرد اشخاصی را نامزد کنند که ضمناً عضو کمیته حقوق بشر میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی هستند و آماده اند در کمیته منع شکنجه نیز فعالیت کنند. در انتخابات معیارهای دیگری نظیر تقسیمات جغرافیایی کشورها و علاقه مندی و تجربه شخصی نیز ملاک قرار خواهند گرفت. انتخاب اعضای کمیته در طول جلساتی که به دعوت دبیرکل سازمان ملل متحد هر دو سال یک بار برگزار می گردد با رأی مخفی به عمل خواهد آمد. حد نصاب رسمیت این جلسات با حضور دوسوم کشورهای

طرف قرارداد به دست می‌آید و اعضای کمیته از میان نامزدهایی انتخاب می‌شوند که بیشترین تعداد رأی را کسب کرده و حائز اکثریت تمام آراء نمایندگان کشورهای حاضر و رأی‌دهنده باشند. نخستین انتخابات حداکثر شش ماه پس از اعتبار یافتن این قرارداد برگزار می‌گردد. نامزدهایی که به عنوان اعضای کمیته منع شکنجه انتخاب می‌شوند نماینده رسمی دولت متبوع خود به شمار نمی‌آیند بلکه به اعتبار صلاحیت شخصی خود تعیین می‌شوند.

اعضای کمیته برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند و در صورتی که مجدداً نامزد شوند انتخاب دوباره آنان بلامانع خواهد بود، ولی مدت نمایندگی پنج تن از اعضای منتخب در نخستین انتخابات در پایان سال دوم منقضی خواهد شد. نام این پنج تن بلافاصله پس از نخستین انتخابات با قید قرعه تعیین می‌شود.

کمیته هیأت رئیسه خود را برای مدت دو سال انتخاب خواهد کرد. اعضای هیأت رئیسه قابل انتخاب مجدد هستند. کمیته آییننامه داخلی را خود تدوین می‌کند اما آییننامه مذکور باید خصوصاً دو نکته را دربر داشته باشد: نخست، نصاب رسمیت جلسات حضورشش عضو است؛ دوم، تصمیمهای کمیته با اکثریت آراء اعضای حاضر اتخاذ می‌گردد.

نخستین جلسه کمیته با دعوت دبیرکل سازمان ملل متحد برگزار می‌شود، ولی جلسات بعدی کمیته در اوقاتی که طبق آییننامه داخلی آن پیش بینی شده است برگزار خواهد شد.

در صورتی که یکی از اعضای کمیته فوت و یا استعفا کند و یا به هر عذری از عهده وظایف محول برنیاید، دولتی که او را تعیین کرده است، کارشناس دیگری را از بین اتباع خود برای بقیه مدت نمایندگی با تأیید اکثریت دولتهای طرف قرارداد معرفی خواهد کرد. هرگاه در مدت شش هفته از زمانی که دبیرکل سازمان ملل متحد دولتهای متعاقد را از این انتصاب مطلع کرده است نصف یا بیشتر دولتهای طرف قرارداد در این باره نظر مخالف ابراز نکنند سکوت آنان به منزله تأیید محسوب می‌شود.

دبیر کل سازمان ملل متحد کارمندان و تجهیزات مورد نیاز را برای اجرای مؤثر وظایفی که کمیته به موجب این قرارداد به عهده دارد در اختیار کمیته خواهد گذاشت.

دولت‌های متعاقد هزینه‌های اعضای کمیته را در مدتی که به اجرای وظیفه در کمیته مشغول‌اند و نیز هزینه‌های برگزاری جلسات نمایندگان دولت‌ها و کمیته را به عهده خواهند گرفت. ضمناً دولت‌های طرف قرارداد تعهد می‌سپارند تمام هزینه‌ها اعم از خرج کارمندان و بهای تجهیزات را که سازمان ملل مطابق این قرارداد در اختیار کمیته می‌گذارد تأدیه کنند.

#### ب. ارائه گزارش

از جمله تعهداتی که دولت‌های طرف قرارداد به منظور پیشگیری از وقوع شکنجه در قلمرو خود سپرده‌اند اتخاذ یک سلسله تدابیر تقنینی، اداری و قضایی است. به موجب ماده ۱۹ قرارداد، دولت‌های متعاقد باید ظرف مدت یک سال از تاریخ پذیرش قرارداد درباره تدابیری که در این زمینه اتخاذ کرده‌اند گزارش‌هایی تهیه و به کمیته ارائه کنند. دولت‌های مذکور وظیفه دارند هر چهار سال یک بار نیز درباره تدابیر جدید و پیشرفتهایی که در اجرای قرارداد حاصل کرده‌اند گزارش‌های مکمل تنظیم و به کمیته تسلیم نمایند. تهیه گزارش درباره موضوعی که کمیته درخواست کرده باشد جزو تعهد دولت‌های طرف قرارداد محسوب می‌شود. این گزارش‌ها به عنوان دبیر کل سازمان ملل متحد ارسال می‌شود؛ سپس دبیر کل یک نسخه از گزارش را به هریک از دولت‌های طرف قرارداد ارجاع خواهد کرد.

کمیته پس از وصول گزارش دولت‌ها به بررسی آن می‌پردازد و چنانچه در کلیات آن توضیحاتی را لازم بداند به آن دولت ابلاغ می‌کند. دولت مذکور نیز در پاسخ می‌تواند هرگونه یادآوری و نظریه‌ای را که مفید بداند به اطلاع کمیته برساند. کمیته مذکور در صورت تمایل و اخذ تصمیم

می‌تواند مجموع توضیحات و ملاحظات خود را همراه با پاسخهایی که دریافت کرده است در گزارش سالانه خود، که مطابق با ماده ۲۴ این قرارداد به دولت‌های طرف قرارداد و مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه می‌دهد، منعکس سازد. همچنین، به درخواست هر دولت ذی‌نفع، کمیته می‌تواند گزارش او را تکثیر و توزیع کند.

### ج. تحقیق و بررسی

هرگاه کمیته اختیار معتبری دریافت کند که به نظر برسد بر شواهد صحیح استوار است و بکارگیری مداوم شکنجه را در قلمرو یکی از دولت‌های طرف قرارداد تأیید می‌کند دولت مذکور را، به منظور بررسی صحت اخبار واصل و اعلام نظر در این باره، به همکاری دعوت می‌کند. اگر کمیته با تمام توضیحاتی که احتمالاً دولت مذکور در این باره ارائه می‌دهد و اخبار موثق دیگری که در اختیار دارد قانع نشد می‌تواند یک یا چند تن از اعضای خود را مأمور تحقیق و ارائه یک گزارش فوری کند. تحقیق همراه با همکاری دولت مذکور به عمل خواهد آمد و نهایتاً ممکن است با توافق این دولت بازدید در قلمرو او را نیز شامل شود. پس از بررسی نتایج گزارش عضو یا اعضای تحقیق، کمیته نتایج این گزارش را همراه با توضیحات و توصیه‌هایی که با توجه به اوضاع و احوال مناسب می‌داند تسلیم دولت مذکور خواهد کرد. جلسات کمیته در موقع رسیدگی به اخبار واصل و در تمام مراحل تحقیق سرتی خواهد بود و کمیته در تمام موارد تلاش خواهد نمود تا همکاری دولت‌ها را جلب کند. پس از اتمام مراتب تحقیق، کمیته می‌تواند با مشورت با دولت مذکور مختصر گزارش نتایج تلاش خود را در گزارش سالیانه به دولت‌های طرف قرارداد و مجمع عمومی سازمان ملل متحد درج کند.

در اینجا یادآوری این نکته را ضروری می‌دانیم که اعمال صلاحیت و اختیاراتی که به موجب ماده ۲۰ قرارداد برای کمیته شناخته

شده است، خصوصاً حق بازدید کمیته در قلمرو دولتهای متعاقد، با وجودی که در تمام مراحل، موافقت و همکاری این دولتها را طلب می‌کند با اقبال بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای شرق اروپا مواجه نشد. کشورهای مذکور عقیده داشتند مفاد ماده ۲۰ با اصل احترام به حاکمیت دولتها مغایر است. بدین جهت و با وجود مساعی دیگر کشورها که در اصل مصمم بودند حق شرط را در خصوص مقررات ماده ۲۰ از دولتهای متعاقد سلب کنند، و نیز به منظور ترغیب کشورهای بیشتری به پذیرش این قرار داد، مجمع عمومی سازمان ملل متحد به موجب ماده ۲۸ قرارداد موافقت کرد: «هر دولتی می‌تواند در موقع امضاء یا تصویب قرارداد و یا الحاق به آن اعلام کند که صلاحیت کمیته را به موجب ماده ۲۰ به رسمیت نمی‌شناسد». البته، این اعلام موضع مانع از آن نیست که هر زمان دولت مذکور اراده کرد، با اعلام خبر به دبیر کل سازمان ملل متحد، از شرط مذکور عدول کند و صلاحیت کمیته را معتبر بشناسد.

#### د. اطلاعیه‌ها

مواد ۲۱ و ۲۲ قرارداد ۱۹۸۴ شیوه‌ای را برای بازرسی و نظارت بین‌المللی پیش‌بینی کرده که تقریباً مشابه با شیوه‌ای است که در سایر اسناد مربوط به حقوق بشر، خصوصاً میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز قرارداد منع تبعیض نژادی، معمول است. بدین ترتیب که اگر یکی از دولتهای طرف قرارداد ادعا کند که دولت متعاقد دیگر به تعهدات خود بر طبق قرارداد عمل نمی‌کند می‌تواند دلایل خود را به کمیته منع شکنجه برای رسیدگی عرضه بدارد. اطلاعیه دولت مذکور فقط زمانی قابل دریافت و رسیدگی خواهد بود که این دولت شناسایی صلاحیت کمیته را نسبت به خود اعلام کرده باشد. کمیته از دریافت اطلاعیه دولتهایی که چنین اعلامی نکرده باشند معذور است. همچنین، افراد تابع حاکمیت قضایی دولتی که صلاحیت کمیته را به رسمیت شناخته است چنانچه مدعی شوند

قربانی نقض تعهداتی شده‌اند که دولت دیگر پذیرفته است می‌توانند، با ارسال اطلاعیه، رسیدگی به موضوع را از کمیته بخواهند. در هر صورت، ادعا علیه دولت دیگر وقتی پذیرفته است که این دولت نیز رسماً کمیته را برای رسیدگی صالح بشناسد.

نحوه کار بررسی اطلاعیه‌ها و شرایط پذیرفتن آنها به طور خلاصه بدین ترتیب است که اگر اختلافی درباره نقض مفاد قرارداد میان دو دولت طرف قرارداد بروز کند دولت ذی‌نفع ابتدائاً می‌تواند با اطلاعیه کتبی توجه آن دولت را به موضوع جلب کند. در ظرف سه ماه پس از وصول اطلاعیه، دولت دریافت‌کننده، توضیح یا هرگونه اظهار کتبی دیگر را که روشن‌گر موضوع باشد در اختیار دولت فرستنده خواهد گذاشت. توضیحات و اظهارات مزبور تا جایی که ممکن و مفید است باید حاوی اطلاعاتی درباره قواعد دادرسی و راههای دادخواهی باشد. اگر در ظرف شش ماه پس از وصول نخستین اطلاعیه اصلی به دولت دریافت‌کننده موضوع با رضایت دو طرف ذی‌نفع فیصله نیافت هر یک از طرفین حق خواهد داشت با ارسال اخطاریه‌ای به کمیته، و هم به طرف مقابل، موضوع را به کمیته ارجاع نماید.

کمیته وقتی به موضوع رسیدگی خواهد کرد که اطمینان حاصل کند بنا بر اصول متفق علیه حقوق بین‌الملل تمام راههای شکایت طبق قوانین داخلی طی شده و به فرجام رسیده است. البته، این قاعده در مواردی که دادرسی به نحو غیر معقول طولانی باشد و نیز در مواردی که احتمال تأمین خاطر متضرر از نقض قرارداد کم باشد مجرا نخواهد بود.

کمیته به منظور حل دوستانه موضوع بر اساس احترام به تعهدات پیش‌بینی شده در این قرارداد، مساعی جمیله خود را نسبت به طرفین به کار خواهد گرفت. بدین منظور کمیته می‌تواند، چنانچه صلاح بداند، یک کمیسیون خاص سازش تشکیل دهد. کمیته در تمام اموری که به او ارجاع شده است می‌تواند از دولتهای طرف اختلاف هرگونه اطلاعاتی را درباره موضوع مورد اختلاف بخواهد. دولتهای ذی‌نفع حق دارند هنگام رسیدگی به

موضوع در کمیته نماینده داشته باشند و ملاحظات خود را شفاهی یا کتبی یا به هر دو شکل اظهار بدارند.

کمیته باید در مدت دوازده ماه از تاریخ دریافت اخطاریه گزارش خود را ارائه کند. اگر راه حلی با میانجی کمیته حاصل شده باشد کمیته در گزارش خود به شرح مختصر وقایع و راه حل حاصل بسنده خواهد کرد. اگر راه حلی با وجود مساعی جمیله و تشکیل کمیسیون خاص سازش حاصل نشده باشد کمیته در گزارش خود به شرح مختصر وقایع اکتفا خواهد کرد. متن ملاحظات کتبی و صورت‌مجلس شفاهی که دولتهای ذی نفع طرف قرارداد اظهار کرده‌اند نیز ضمیمه گزارش خواهد بود.

کمیته همچنین اطلاعیه‌هایی را که از اشخاص واصل می‌شود در صورتی می‌پذیرد که از چند شرط برخوردار باشد:

نخست، بدون نام و امضاء یا منافی مقررات قرارداد نباشد و ضمناً کمیته تسلیم آن را وسیله سوء استفاده از حق تقدیم چنین اطلاعیه‌هایی تشخیص ندهد؛

دوم، شاکی تمام طرق شکایت موجود داخلی را طی کرده و به انتها رسیده باشد. البته همان شرطی که در مورد اطلاعیه دولتها ذکر گردید در اینجا نیز معتبر است؛

سوم، موضوع اطلاعیه در دیگر مراجع بین‌المللی، اعم از تحقیق یا رسیدگی، بررسی نشده باشد یا در دست بررسی نباشد.

در وقت رسیدگی کمیته می‌تواند، چنانچه لازم بداند، از شاکی یا نماینده او و نیز از نماینده دولت ذی نفع دعوت کند تا با حضور در جلسات، درخصوص موضوع توضیحات بیشتر ارائه یا به سؤالات پاسخ دهند.<sup>۲۲</sup> پس از خاتمه رسیدگی، که در جلسات سرری به عمل می‌آید، کمیته ملاحظات خود را به کشور مربوط و خود شاکی اطلاع می‌دهد. در قرارداد برای کمیته جز انتقال ملاحظات خود به طرفین وظیفه دیگری پیش‌بینی نشده است.

22. Reglement intérieur adopté par le comité à ses 1<sup>er</sup> et 2<sup>eme</sup> sessions (Art. 110. & 5)





## نتیجه گیری

همان گونه که در مقدمه اشاره شد، دشواری اساسی جامعه بین المللی کنونی در نظارت بر رفتار دولتها در اجرای تعهدات بین المللی، خصوصاً در آنچه به حفظ حقوق اتباع خود مربوط می شود، عمدتاً به عبور از مرزهای «حاکمیت» دولتها و نفوذ به «قلمرو» آنان خلاصه می شود. طبعاً برای آنکه این عمل، «مداخله» در امور داخلی دولتها محسوب نشود به همکاری آنان بیش از پیش نیاز است. این همکاری نیز در آنجا که مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اتکا به ماده ۲۲ منشور ملل متحد مأموریت تحقیق درباره نقض آشکار حقوق بشر را به ارکان فرعی خود می سپارد و یا با تعیین گروههای کارشناسی به کسب اطلاعات در این زمینه می پردازد در اعتبار و رعایت تصمیمهای بعدی این مجمع بی تأثیر نیست. و آلا، در عمل، تجربه نشان داده است که بدون رضایت و حتی همکاری دولتها اقدامات مجمع عمومی در چارچوب مذاکرت و تصویبنامه های این مجمع و تدابیر شورای اقتصادی و اجتماعی و هشدارهای کمیسیون حقوق بشر برای جلب افکار عمومی تأثیر چندانی بر رفتار دولتها در جهت رعایت تعهدات خود در کوتاه مدت ندارد. به این دلیل، از همان آغاز، جامعه بین المللی به این نکته واقف گردید که، در زمینه مسائل انسانی، اقدامات سازمان ملل متحد وقتی بهتر می تواند به ثمر برسد که به توافق ملل مختلف بر قبول یک سلسله قراردادهای با محتوا و مضمون مشخص و توأم با شیوه خاص نظارت منجر شود. از این لحاظ، قرارداد ۱۹۸۴ با مقایسه با دیگر قراردادها و میثاقهای بین المللی از ویژگیهای کم نظیری برخوردار است. تشکیل گروه تحقیق، در مواردی که کمیته منع شکنجه اخبار موثقی مبنی بر

بکارگیری شکنجه در قلمرو یکی از دولت‌های طرف قرارداد دریافت می‌کند، در این قبیل اسناد یک نوآوری به شمار می‌آید. علاوه بر آن، مشکل دیگری که برای نظارت بین‌المللی بر میزان تعهد دولت‌ها محدودیت ایجاد می‌کند مسأله جایگاه فرد در حقوق بین‌الملل است. عقیده سنتی مبنی بر اینکه فرد نمی‌تواند موضوع حقوق بین‌الملل باشد، و لذا حق رجوع به مراجع بین‌المللی را ندارد، هنوز هم سیطره خود را در عمل حفظ کرده است. با این همه، توافقات بین‌المللی رفته رفته چارچوب نسبتاً مساعدی برای رفع این محذور فراهم آورده است. از این پس افراد می‌توانند، با شرایطی، موارد نقض تعهدات دولت متبوع خود را که به تضييع یا تحدید حقوق آزادیهای آنان انجامیده است به مراجع خاص بین‌المللی اطلاع دهند. بدین ترتیب، قرارداد ۱۹۸۴ را باید جزو معدود قراردادهایی در زمینه حقوق بشر به شمار آورد که، با شناسایی صلاحیت قبول شکایت افراد حقیقی، مرجعی را مسؤول رسیدگی به شکایات و نهایتاً نظارت بر حسن اجرای مفاد قرارداد کرده است.

در پایان، سؤالی که همواره در این قبیل مباحث مطرح می‌شود بار دیگر به میان خواهد آمد: کسانی بحق در این باره از خود خواهند پرسید که در مجموع تلاش‌های سازمان‌های بین‌المللی برای متقاعد ساختن دولت‌ها به اجرای تعهدات خود چه اهمیاتی وجود دارد؟ آیا این اهرم‌ها برای وادار کردن آنان از قدرت کافی برخوردار است؟ سخن از ضمانت اجرای قواعد حقوقی در صورت نقض آنها است. حقیقت این است که در مناسبات بین‌المللی چنانچه دولتی از اجرای تعهدات خود سر باز زند نیروی چندان مؤثری برای اجبار او وجود ندارد و چنانکه گذشت وظیفه کمیته منع شکنجه نیز با تهیه گزارش و ارسال ملاحظات خود به طرفین پایان می‌یابد. ولی باید افزود که این نقص، هرچند ممکن است در میزان کارایی این قرارداد تردید ایجاد کند، مسلماً نشانه نوعی واقع‌نگری است که در تدوین این قرارداد به کار رفته است. در واقع، آنچه بیش از هر چیز در این قرارداد مدنظر بوده فراهم آوردن امکان اجرای آن و اجتناب از ضرورت‌هایی است که در اوضاع

---

و احوال کنونی بین المللی نوعی معضل به شمار می آید و به نظر نمی رسد که حل این معضلات به تنهایی در چارچوب مقررات بین المللی ممکن باشد.

## ● Textes et Documents

- Charte de l'Organisation des Etats américains, dite Charte de Bogota, 30 avril 1948.
- Charte de l'Organisation des Etats américains ou Protocole de Buenos Ayres du 27 février 1967.
- Convention américaine relative aux droits de l'homme. San José de Costa Rica, 22 novembre 1969.
- Charte africaine des droits de l'homme et des peuples (Réunion interministerielle de Banjul, 7-9 janvier 1981).
- Convention européenne des droits de l'homme et des libertés fondamentales (Rome, 4 novembre 1950).
- Convention relative à l'amélioration du sort des blessés, des malades dans les armées en campagne (12 août 1949).
- Convention pour l'amélioration du sort des blessés, des malades et des naufragés des forces armées sur mer (12 août 1949).
- Convention relative au traitement des prisonniers de guerre (12 août 1949).
- Convention relative à la protection des personnes civiles en temps de guerre (12 août 1949).
- Convention relative aux infractions et à certains autres actes survenant à bord des aéronefs (Tokyo, le 14 septembre 1963).
- Convention pour la répression de la capture illicite d'aéronefs (la Haye, le 16 décembre 1970).
- Déclaration des Nations Unies sur l'élimination de toutes les formes de discrimination raciale du 20 novembre 1963.
- Déclaration universelle des droits de l'homme du 10 décembre 1948
- Pacte international relative aux droits civils et politiques du 16 décembre 1966.
- Rapports présentés par les Etats parties en vertu de l'article 19 de la convention contre la torture et autres peines ou traitements cruels, inhumains ou dégradants.

— اعلامية اسلامية حقوق بشر، مصوب 5 أوت 1990 قاهره.

## ● Articles

- Chanet (C.), *La convention des Nations Unies contre la torture et autres peines ou traitements cruels, inhumains ou dégradants,*

- Annuaire français de D.I. éd. CNRS. 1984.
- Mongin (G.), *L'amnistie et son rôle dans la protection des droits de l'homme*, Rev. Sc. Crim et D.P.C. n° 3, 1983.
- Mayer (D.), *Le rapport 1983 d'Amnesty International*, Rev. Sc. Crim. et D.P.C. n°1. 1985.
- ., *Reponse à ceux qui doutent des possibilités d'action contre la torture*, Rev. Sc. Crim et D.P.C. n° 2. 1985.

## ● Ouvrages

- A.I., *La torture, instrument de pouvoir, fléau à combattre*. Seuil, Paris, 1984.
- Ballaloud (J.), *Droit de l'homme et organisations internationales; vers un nouvel ordre humanitaire mondial*, Montchrestien, Paris, 1984.
- Plawski (S.), *Etude des principes fondamentaux du droit internationale pénal*, L.G.D.J. Paris, 1972.
- Berger (V.), *Jurisprudence de la Cour européenne des droits de l'homme*, Sirey, Paris, 1984.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۳ ج، تهران، ۱۳۶۴.